

بررسی اسلوب دعایی در صحیفه سجادیه

مجتبی ترکاشوند*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

حمیدرضا مرادی لقمان**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

اژدر شمخانی***

کارشناس ارشد آموزش بزرگسالان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸)

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی اسلوب ادبی در صحیفه سجادیه است. نزد اهل صناعت و فن، اسلوب عبارت است از طریقه‌ای که ترکیب‌ها بر طبق آن ساخته، یا قالبی که ترکیب‌ها در آن ریخته می‌شوند... پس هر فنی از سخن، اسلوب خاص خود و سبک‌های متفاوت دارد؛ روشی خاص که یک هنرمند از طریق آن، افکار، عواطف و انفعالات درونی خود را به دیگران منتقل می‌کند. چنان که می‌دانیم، انسان‌ها در تعبیر امور درونی، نه تنها با هم متفاوتند، بلکه در تفسیر یک موضوع و اندیشه نیز هم‌سو نیستند. اسلوب، یک عنصر مهم در ادبیات است و در بسیاری مواقع، نقش لاینفکی از ادبیات را ایفا می‌کند. همچنین، این عنصر را می‌توان در تمام کارها نقش داد، به طوری که خداوند تعالی نیز اسلوب را در قرآن به شیوه‌های مختلف آورده است؛ آنجا که خداوند به موسی و هارون فرمان می‌دهد که با فرعون با اسلوب و شیوه‌ای خاص برخورد کنند، شاید متذکر شود و بترسد: ﴿اٰذْهَبَا اِلٰی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی * فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّاَعْلَهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰی﴾ (طه/۴۳-۴۴). این سؤال به ذهن خوانندگان متون اسلامی، از جمله صحیفه سجادیه و نهج‌البلاغه متبادر می‌شود که چرا اسلوب امام سجاده^(ع) با اسلوب علی^(ع) در نهج‌البلاغه متفاوت است؟ در مقاله حاضر سعی شده است تا بر تکیه بر روش پژوهش توصیفی-تحلیلی (اسنادی) با بررسی گزینشی از دعاهای صحیفه سجادیه به اسلوب ادبی یادشده و روش امام سجاده^(ع) در طریقه جاجت بردن به آستان یار و طلب از ایشان بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که امام سجاده^(ع) معانی دقیق عرفانی، فلسفی و اعتقادی را با کلامی ساده، رسا و شیوا بیان فرموده‌اند و با اسلوبی متأثر از قرآن، اثری شایسته فهم و درک برای همگان فراهم آورده‌اند و هر خواننده‌ای از اقشار مختلف مردم، با پرداختن به ادعیه صحیفه سجادیه، مجذوب اسلوب شیوا و روان آن می‌گردد و زبان ائمه معبود خویش را می‌خواند.

واژگان کلیدی: امام سجاده^(ع)، دعا، اسلوب، صحیفه سجادیه.

* E-mail: mojtaba.torkashvand@yahoo.com

** E-mail: loghman.h2015@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: azhdarshamkhani@yahoo.com

مقدمه

ابتدا لازم است به تعریف اسلوب در واژه و اصطلاح پردازیم.

به لیفی از درخت خرما، یا راهی دراز و ممتد (کشیده) اسلوب گفته می‌شود و یا اسلوب، یعنی طریقه، رویه، گرایش و مذهب. گفته می‌شود: «أَنْتُمْ فِي أَسْلُوبٍ سُوءٍ: شما در طریقه و شیوه ناشایستی هستید (شیوه و طریقه شما بد است). «اسلوب بر «اسالیب» جمع بسته می‌شود (ر.ک؛ ابن منظور، بی تا: ذیل «اسلوب»).

ابن خلدون در مقدمه خویش اینگونه به این اصطلاح پرداخته است: «... فَأَعْلَمُ أَنَّهَا (الأسلوب) عبارة عند اهل الصناعة عن المنوال الذي ينسج فيه التراكيب أو القالب الذي يفرغ فيه... فإن لكل فن من الكلم أساليب تختص به و توجد على أنحاء مختلفة: ... بدان که اسلوب نزد +۸۶+ تعبیر آنچه که در درون دارند، نه تنها با هم متفاوتند، بلکه در تفسیر یک موضوع و اندیشه نیز هم جهت نیستند. آری، گاهی می‌شود انسان‌ها در بازگویی یک موضوع علمی، همچون «زمین به دور خورشید می‌چرخد»، با یکدیگر هم‌آوا باشند، اما هیچ‌گاه در تعبیر از عواطف و احساسات خود، حتی نسبت به همین موضوع نمی‌تواند یکنواخت باشند و این تفاوت تعبیر و طریقه بیان، همان چیزی است که ما به آن «اسلوب» می‌گوییم. پس اسلوب، یعنی طریقه چیدن الفاظ در کنار هم، به طوری که با تغییر حتی یک لفظ از جای خود، اسلوب و شیوه تعبیر شخص دچار تغییر شود و این است راز آن چیزی که بارها شنیده‌ایم که یک اثر ادبی را نمی‌توان به صورت دقیق ترجمه کرد و این چیزی نیست جز تغییر اسلوبی که صاحب آن اثر ادبی، احساسات و مفاهیم خود را در قالب آن عرضه کند و بدیهی است که شخصیت ادیب در هیچ چیز به اندازه اسلوب و شیوه نگارش او نمود نخواهد داشت و این سخن که «ادیب، یعنی اسلوب و طریقه تعبیر» (عبدالله، ۱۹۷۵م: ۲۳۱)، سخنی است بسیار زیبا و بجا و یا به قول استاد شفیعی کدکنی، اسلوب همچون رنگی است که امکان تشخیص آن جز با مقایسه دیگر رنگ‌ها امکان‌پذیر نیست (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۵۰)؛ یعنی اینکه طریقه شناخت هر ادیبی از طریق مقایسه اسلوب او با سایر اسالیب و روش‌های تعبیری دیگران ممکن خواهد بود.

برای اینکه به تعریف دقیقی از این اصطلاح برسیم، باید از ابتدا به این سؤال پاسخ دهیم که سرچشمه این عنصر لفظی چیست؟ همان طور که می‌دانیم، پیش از جاری شدن هر سخن باید یک دسته معانی در ذهن انسان به وجود آید، سپس این معانی در یک قالب لفظی ریخته و تنظیم شوند و قالب لفظی به عنوان یک پوشش و یک لباس بر جسم آن معانی پوشیده شود. پس اسلوب تنها از یک عنصر لفظی تشکیل نشده است (ر.ک؛ شایب، ۱۹۳۹م: ۵۸).

۱. اسلوب از دیدگاه اسلام (جایگاه اسلوب در اسلام)

اسلوب، یک عنصر مهم در ادبیات محسوب می‌شود و در بسیاری از مواقع، نقش لاینفکی از ادبیات را ایفا می‌کند. این عنصر را می‌توان در تمام کارها نقش داد، به طوری که خداوند تعالی نیز اسلوب را در قرآن به شیوه‌های مختلف آورده است؛ آنجا که خداوند به موسی و هارون فرمان می‌دهد که با فرعون با اسلوب و شیوه‌ای خاص برخورد کند، شاید متذکر شود و بترسد: ﴿ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه/۴۳-۴۴). چنان که می‌بینیم، خداوند متعال در اینجا اسلوب را که «اسلوب لین» است، مشخص فرموده است و غایت و هدف از آن را نیز بیان داشته که هدف از آن، رام کردن قلب فرعون با این شیوه بوده است و ایمانی را که خداوند در او نهاده، یادآور شود و از عذاب الهی بترسد. همچنین، خداوند تعالی به بندگان خود امر کرده است تا با اسلوب معین و شایسته‌ای با پدر و مادر خود سخن گویند: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (الإسراء/۲۳/۲۴). این اسلوب نیکو، رحمت، ادب و تقواست و هدف از آن نیز طاعت خداوند و نیکی به پدر و مادر می‌باشد. این خود نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد به اسلوب سخن اهمیت داده است.

۲. انواع اسلوب

اسلوب از لحاظ کلی به دو دسته زیر تقسیم می‌شود.

۱-۲. اسلوب علمی

اسلوبی است که نویسنده با یک دسته معارف عقلی که اساس و بنیان کار علمی است، برای عرضه حقایق با هدف تعلیم و برافروختن عقل‌ها و ذهن‌ها، دست به نوشتن می‌برد. اسلوب علمی معمولاً از عنصر انفعال و عاطفه به دور می‌باشد؛ چرا که هدف از آن تنها رساندن دسته‌ای از حقایق به مخاطب می‌باشد و نیز از عباراتی آسان و پرواضح که از عقل سلیم صادر می‌شود، سرچشمه می‌گیرد (ر.ک؛ شایب، ۱۹۳۹م: ۶۰).

۲-۲. اسلوب ادبی

اسلوبی است که نویسنده بدون اینکه بخواهد حقایق محضی را ارائه دهد، سعی در زیبا جلوه دادن این حقایق با به کارگیری تصویرگری، موسیقایی و عاطفه‌ای خاص با کاربردهای متفاوت بیان می‌دارد (ر.ک؛ همان: ۶۲).

اسلوب از لحاظ جزئی به چهار نوع تقسیم می‌شود:

۳-۲. اسلوب جزل

اسلوبی است که همگی با شنیدنش، آن را می‌شناسند، اما آن را در محاضرات خود بکار نمی‌برند (ر.ک؛ عسکری، ۱۹۵۲م: ۶۲) و بدین معناست که الفاظ اسلوب جزل از میان الفاظ طبقه مثقف و نکته‌سنجان برگزیده می‌شود (ر.ک؛ الثعالی، ۱۹۸۳م، ج ۳: ۶۲). جزالت نیز به معنای پیچیدگی، خشکی کلام و خشونت آن نیست و حالتی بینابین آن‌ها می‌باشد (ر.ک؛ القیروانی، بی‌تاج ۱: ۵۹).

۴-۲. اسلوب سهل

اسلوبی است خالی از الفاظ طبقه مثقف، به شرط اینکه از سطح الفاظ سوقی بالاتر باشد.

۲-۵. اسلوب سوقی

اگر اسلوب سهل کمی رکود کند و الفاظی عامی را به کار برد، تبدیل به اسلوب سوقی می شود.

۲-۶. اسلوب حوشی

اسلوبی سرشار از الفاظ غریب و پیچیده است (بدوی، ۱۹۹۴م.:. ۴۹۵-۴۹۷).

۳. تفاوت اسلوب امام سجاده^(ع) با اسلوب امیر مؤمنان علی^(ع)

این سؤال به ذهن خوانندگان متون اسلامی از جمله صحیفه سجادیه و نهج البلاغه متبادر می شود که چرا اسلوب امام سجاده^(ع) با اسلوب علی^(ع) در نهج البلاغه متفاوت است؟ حقیقت این است که وسعت عرصه بلاغت صحیفه در عین گستردگی آفاق، با درجات عالی و کامله نبوغ کلامی علی^(ع) در نهج البلاغه متفاوت است و با کاوش و دقت در آن درمی یابیم که امام^(ع) با ملاحظات زمان و مقتضای حال و مقام و نیز ایجاب خصلت ذاتی دعا و نیایش، زبان گفتاری ساده ای را برگزیده که در عین سلاست و روانی، بی کمترین تعقید لفظی و معنوی به نحوی است که عام و خاص به تکرار و فراگیری و استفاده آسان و درک مفاهیم و معانی بلند آن توانا هستند و هر کس به قدر شعور و توان خود از آن بهره مند می گردد.

اساساً ادب دعا ویژگی ها و اسالیبی، از جمله سادگی در بیان دارد که آن را از زبان خطابه، وعظ و رساله متمایز می کند. از سوی دیگر، شاید بتوان گفت که زمان امام علی^(ع) که در سال ۳۰ عام الفیل متولد شدند و در سال ۴۰ هجری به شهادت رسیدند، زمان نزول قرآن و خود حضرت نیز از کاتبان وحی بوده است و در آن زمان، ستیز ادبی میان نوابغ و نخبگان ادبیات عربی با قرآن که یکی از وجوه اعجازش، بلاغت و فصاحت بی نظیر آن است، در اوج خود قرار داشت و در همان دوران یا بیشتر، خطبای بزرگ و مشهور، مانند «قس بن ساعدة ایادی»، «اکثم بن صیفی»، «حارث بن عباد» و... زندگی می کردند و کمی بعد که به زمان حضرت

علی^(ع) نزدیکتر بود و یا حتی در زمان خود آن حضرت که خطبا در پیشرفته‌ترین حد خود در زبان عربی رسیده بود، خطبای بزرگ و مشهوری چون، «سحبان وائل» زندگی می‌کردند. لذا طبیعی بود که کلام امام^(ع) به عنوان نخستین پاسدار راستی، درستی و برترین نگهبان دینی خداوند پس از پیامبر^(ص)، تحت تأثیر مستقیم وحی الهی و ملهم از آن و نشأت گرفته از ملکه فصاحت و بلاغت آن وجود شریف، در اوج عظمت بلاغی بعد از قرآن قرار داشته باشد که حتی بنا بر رقابت و جدال ادبی نیز سرآمد اقران باشد.

امام علی^(ع) زبان گفتاری بسیار قوی و محکم و نیز سرشار از رموز ادبی را برگزیده‌اند که بی‌شک در نبرد ادبی و اعجاز بلاغی در هیچ زمان هم‌اورد نداشت و نخواهد داشت. همه این ملاحظات در زمان امام زین العابدین^(ع) که در سال ۳۸ هجری متولد شد و در سال ۹۴ هجری وفات یافت، یا وجود نداشت و یا بسیار کم‌رنگ بود. از این رو، نهج البلاغه عظمت و نبوغ بلاغی و ادبی بسیار والایی پس از قرآن دارد. با این همه، اگر صحیفه را مطالعه کنیم که به لحاظ غرض و هدف خاص مترتب بر آن، که سبک مخصوص به خود را دارد، درمی‌یابیم که استفاده امام^(ع) از تشبیه، کنایه و نیز زبان مجاز و استعاره بسیار ظریف و زیبا بوده‌است و مضامین را با ترکیب‌هایی روح‌نواز بیان کرده‌است که از همین امر می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر امام می‌خواستند و آداب دعا اقتضا می‌کرد، می‌توانستند از حیث ادبی، کلامی، بسیار متفاوت‌تر از آنچه فرموده‌اند، کلمات و ترکیب‌های مجاز عمیق‌تری برگزینند، اما ایشان معانی دقیق عرفانی، فلسفی و اعتقادی را با کلامی ساده، رسا و شیوا بیان فرموده‌اند و جایی مشاهده نمی‌شود که از کلمات مهجور، ثقیل و دشوار استفاده کرده باشد. کلام ایشان مسجع، روان، سلیس، به دور از تکلف و تصنع لفظی و برخوردار از نکته‌های برجسته و مهم اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است.

۴. نظام دعا در صحیفه سجادیه

اولین نکته‌ای که باید در این بخش متذکر شد این است که دعاهای امام^(ع) نظام خاصی دارد، بدین گونه که بیشتر دعاهای صحیفه از سه عنصر ساختاری تشکیل می‌شوند که آن‌ها عبارتند از:

۴-۱. حسن مطلع یا حسن ابتداء

و آن «عبارت است از قرار دادن اول کلام، مشتمل بر الفاظ رقیق، کلمات بدیع، سبکی خوش و خالی از حشو و تعقید. اگر اول کلام لفظ شریف، معنی لطیف و انسجام و سلاست داشته باشد، شنونده باقی کلام را گوش می‌نماید و اگر جز این باشد، از بقیه کلام اعراض نماید، اگرچه تمام آن نیکو باشد» (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۳ق: ۳۴۳-۳۴۴).

اولین عنصر ساختاری، مطلع و آغاز دعاست؛ چراکه هر دعا و سخنی می‌تواند بیشترین تأثیر را در شنونده و مخاطب ایجاد کند. در واقع، مطلع اولین چیزی است که به گوش می‌رسد و این تأثیر می‌تواند تا مدت‌ها در ذهن شنونده و مخاطب باقی بماند. از طرف دیگر، مخاطب یا شنونده را برای شنیدن سخنان بعدی مستعد و آماده سازد و مهم‌ترین چیزی که می‌تواند در مطلع مورد نظر قرار گیرد، هماهنگی و انسجام بین مطلع و موضوع و غرض مورد نظر باشد.

صاحب الايضاح می‌گوید: «ابتدا اولین چیزی است که به گوش می‌رسد و آن چیزی است که اگر خواننده یا شنونده را خوش آید، مابقی را نیز با میل گوش می‌دهد، و گرنه منصرف می‌شود» (تبریزی، بی تا: ۲۵۵). حُسن مطلع یا «حسن الإبتداء» در هر سخن منظوم یا منثور، امری است بسیار مهم و حساس؛ زیرا طلیعه سخن است و نخستین کلامی است که به گوش شنونده می‌رسد و اگر مستحسن، لطیف، واضح، دلچسب، مناسب مقام و مقتضای حال نباشد، موجب بی‌زاری شنونده یا خواننده می‌شود و او را از شنیدن یا خواندن باقی کلام باز می‌دارد و سخن چون قفلی است که آغاز آن کلید است. پس هر قفل سخنی را با کلید مناسب آن باید گشود.

در کلام امام^(ع)، به لحاظ آغاز کردن با حمد خداوند که مناسب مقام و مقتضای دعا و نیز بیان حاجت است، صنعت بدیعی «حسن الإبتداء» به خوبی نمایان است که این کلام آغازین مخاطب را به ادامه مطلب جذب می‌کند. اگر دقت کنیم، امام^(ع) در اولین دعای خود، قبل از پرداختن به هر چیزی، ابتدا با حمد و ستایش پروردگار آغاز نموده است؛ چنانچه رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِالْحَمْدِ فَهُوَ أَقْطَعُ: هر کار شایسته اهمیتی که با حمد الهی آغاز نشود، نافرجام خواهد بود» (زمخشری، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۷۴). پس امام^(ع) نیز در تمام دعاهایش این قاعده را به صورت بسیار زیبا و آمیختن موضوعات متعدد در آن رعایت فرموده‌اند، به طوری که در دعای اول می‌فرماید:

□ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِمَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِمَا آخِرَ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْأَوَاصِفِينَ».

چنان که می‌بینیم، امام^(ع) مطلع سخن خویش را با حمد و ستایش و با عبارت «الحمد لله» آغاز نموده است و بلافاصله به یکی از اساسی‌ترین اصل دین، یعنی «توحید» و با عبارت «الأوّل بلاّ أوّل كان قبله و الآخر بلاّ آخر يكون بعده» ادامه داده است و پس از آن نیز به قدرت لایتناهی خداوند پرداخته است. پس مخاطب با گوش دادن به این مطلع، به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالی مجهول می‌گردد که «آیا منظور و مقصود از ایراد چنین سخنانی چیست؟ پس ذهنش در تکاپوی یافتن جواب آن می‌باشد. بنابراین، سعی می‌کند با خواندن مابقی متن، آن را بیابد. پس چون به تدریج جلو می‌رود، پاسخ را با چنین عبارتی می‌یابد که می‌فرماید:

□ «ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعاً. ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ: ... آفریدگان را به قدرت خود ابداع کرد و به مقتضای مشیت خویش جامعه هستی پوشید و به همان راه که ارادت او بود، روان داشت».

این عبارت خود گویا و پاسخ‌دهنده سؤالی است که در ذهن خواننده وجود داشت که این خود نوعی مهارت و تبحر برای هر ادیب و نویسنده‌ای است و هر کس را یارای چنین ساختاری نیست.

اگر با دقت و عمق بیشتری به دعاهای صحیفه بنگریم و آنها را مطالعه کنیم، درمی یابیم که این صنعت در بسیاری از دعاهای آن حضرت وجود دارد، به طوری که هر دعا با عبارتی مرتبط با موضوع مورد نظر و با زیبایی خاص آغاز می شود که ما در اینجا به ذکر چند مورد می پردازیم:

□ «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ».

از آنجا که موضوع دعا، موقعیت و جایگاهی است که در آن امام^(ع) دچار گرفتاری و مشکل شده است، دعا را با عبارتهای مرتبط با موضوع مورد نظر آغاز می کند که در آن، امام^(ع) با شیوه ای منطقی و استدلالی، ابتدا جملاتی با دلیل و برهان می آورد که اثبات کننده آن صفات در خداوند می باشد و پس از آن، نیاز و حاجت خویش را بیان می دارد (ر.ک؛ دعای هفتم).

□ «اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ: بارخدایا! ای آنکه درگاه تو آخرین مقصد حاجات است و تنها نزد توست که به خواسته ها توان رسید».

موضوع دعا، طلب و درخواست نیازها از خداوند می باشد. بنابراین، چنان که می بینیم، با زیبایی خاصی مطلع و آغاز سخن خود را مرتبط با موضوع آغاز کرده است (ر.ک؛ دعای سیزدهم).

از دیگر ویژگی های مطالع دعاهای صحیفه این است که امام^(ع) برخی دعاهای خود را با زیباترین تعبیر و عبارت، یعنی صلوات بر محمد و خاندان پاکش آغاز می کند؛ مثلاً:

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلا تَيْتِك: بارخدایا! درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا یاری فرما که حق آن گروه از همسایگان و دوستان خود را که حق ما را می شناسند و با دشمنان ما دشمنی می ورزند، به وجهی نیکوتر بگزارم» (دعای بیست و ششم).

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاسْرِ شَهَوَاتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍ، وَامْتَنِعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ».

در این زمینه، امام^(ع) نهایت مهارت و توانایی خود را در اکثر دعاهایش به نمایش گذاشته است و در بیشتر دعاها، مطالع را با «اللهم» آغاز کرده است (ر.ک؛ دعای سی و نهم). در بررسی انجام شده، بیش از چهل مورد از دعاهای صحیفه با عبارت «اللهم»، «رب» و «یا الهی» با هدف استعطاق و توسل به خداوند آغاز شده است.

۲-۴. حسن نسق و تنوع موضوعی

یکی دیگر از ویژگی‌های بارزی که می‌توان در نظام دعا مشاهده کرد، این است که در تمام اجزای دعا، کلمات و عبارات‌ها، پی‌درپی، با انسجامی سالم و نیکو و بی‌آنکه واژه‌ای معیوب و ناهماهنگ با معنی و مقصود در آن‌ها باشد، با نظم و نسقی خاص و زیبا آمده است. نسبت جمله‌ها در ترکیب و تعاطف به یکدیگر چنان است که گویی عبارت پیشین اجمال و مجال جمله پسین و عبارت پسین ایضاح و کمال عبارت پیشین است. پیوند میان عبارات چنان استحکام و انضباط لفظی و معنوی دارد که به نظر می‌رسد هر عبارتی به طور طبیعی، عبارت پس از خود را ایجاب می‌کند. در واقع، عبارات و کلمات صحیفه، چون آب ساری و جاری است که در قالبی آسان و روان با الفاظی نغز و پرمعنی و نیز ترکیب‌هایی سالم و شیوا سرازیر شده است و در بستری هموار به جان‌هایی پاک می‌ریزد و دل‌ها را در زلال خود جلا می‌بخشد. حال به بررسی این نظام در دعاهای صحیفه می‌پردازیم.

چنانچه گفته شد، عبارات دعاگوی از پس هم می‌آیند که روشنگر یکدیگر می‌باشند؛ از آن جمله:

«وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ، وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ رِسَالَتِكَ؛ بر آن‌ها درود بفرست و بر فرشتگانی که فروتر از آن‌ها هستند؛ آنان که ساکنان آسمان‌های تو آند و امینان رسالت‌های تو» (دعای سوم).

اگر در عبارت «الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ» بیندیشیم، ملاحظه می‌کنیم که گویی جمله نوعی اختصار دارد و خواننده با مشاهده آن، سؤالی در ذهنش ایجاد می‌شود که این ملائکه چه کسانی هستند. سپس بلافاصله با جمله «مِنْ سَكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ رِسَالَتِكَ»، معنا و مفهوم پس از آن برایش روشن و واضح می‌شود و این نیز یکی دیگر از مهارت‌های امام^(ع) در چینش جملات می‌باشد.

□ «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا لَكَ سَمَاوُهَا وَأَرْضُهَا، وَمَا بَنَتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَتَحَرُّكُهُ، وَمَقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَمَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى».

جمله «سماؤها...» تا آخر، به نظر توضیح بیشتر درباره کلمه ماقبل خود، یعنی «كُلُّ» می‌باشد و آن را که در بر دارنده نوعی اختصار گویی است، روشن می‌کند (ر.ک؛ دعای ششم).

□ «تَشْكُرُ لِلْمَطِيحِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَتَمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمَلِكُ مَعَاجَلَتَهُ فِيهِ».

به نظر می‌رسد که در کلمه «المطیح» نوعی اختصار و ابهام وجود دارد که این ابهام را جمله پس از آن، یعنی «ما أنت توليته له» برطرف می‌کند که توضیح بیشتر و کامل تری درباره آن می‌دهد و این خود ذهن خواننده و شنونده را از سر درگمی بازمی‌دارد (ر.ک؛ سی و هفتم).

از دیگر مواردی که باید در این مقوله بدان پرداخت، تنوع موضوعی و هدفدار بودن دعاها می‌باشد؛ مثلاً مطلع و آغاز دعا در مدح می‌باشد و آنگاه به اعتذار و شکر یا استعطاف و ... پرداخته می‌شود.

□ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ».

در این عبارت، امام^(ع) از موضوعات مختلف سخن گفته‌اند، به طوری که ابتدا به حد و ستایش و آنگاه به اثبات و قرار به توحید و پس از آن، به قدرت الهی اشاره داشته‌است که این خود نوعی تنوع در موضوع و اهداف می‌باشد (ر.ک؛ دعای اول).

□ «اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْأَوْصِيَيْنِ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ مُتَهَيَّ خَوْفِ الْعَابِدِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ حَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ» (دعای سی و یکم).

مضمون عبارت فوق نوعی مدح پروردگار است و پس از آن، به بر شمردن خطاها و گناهان خویش می پردازد و بدین گونه، زمینه را برای اعتذار به درگاه پروردگار فراهم می کند. پس می فرماید:

□ «هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا، وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا، وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْوِيرًا».

این عبارت زمینه ای برای پرداختن به موضوعی دیگر، یعنی «اعتذار» می باشد که در ادامه دعا آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي...».

۳-۴. حُسن ختام

حُسن ختام، «آخرین چیزی است که شنونده یا خواننده با آن مواجه می شود و این بخش در ذهن خواننده نقش می بندد و ماندگار می ماند» (تبریزی، بی تا: ۲۵۵).

این سومین موضوع در نظام دعاست که می توان تناسب بسیار زیبایی بین آغاز و ختام دعاها مشاهده کرد که این در نوع خود بی نظیر و منحصر به فرد است. این موضوع در دعاها صحیفه بدین صورت آمده که در مطالع آغازین در ابتدای دعاها، ذهن را فراهم و آماده می کند و در اواسط دعاها، آن را پردازش می نماید و با خاتمه ای به پایان می برد که ذهن را آسوده و راحت می کند؛ چرا که این خاتمه، گویی خلاصه و چکیده ای است از هر آنچه در دعاها آمده بود.

در تمام دعاها امام^(ع)، علاوه بر حُسن ابتداء و حُسن نسق، حُسن ختام های بسیار زیبا و مناسبی به چشم می خورد که در آراستگی، پختگی و تأثیر گذاری آن را در حد اعلایی از سخن قرار داده است، به ویژه با عنایت به اینکه معمولاً آخرین بخش از کلام، بیشتر از دیگر

اجزای کلام در گوش و ذهن بر جای می ماند و گاهی تنها همان بخش در ذهن جای گرفته، لذت آن در نفس جایگزین می شود.

اگر با دقت در دعای اول بیندیشیم، می بینیم که ابتدا سخن از حمد باری تعالی به میان آورده است؛ یعنی «مطلع» را با حمد شروع کرده است و در ادامه و در میان کلام، یعنی «نسق کلام» را نیز با برحق بودن و شایسته بودن حمد خداوند ادامه داده است و در آخر، یعنی «ختام» نیز با ظرافت و زیبایی خاصی، باز به حمد خداوند پرداخته است.

در ابتدای دعا آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِمَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِمَا آخِرَ يَكُونُ بَعْدَهُ...» مشاهده می کنیم که در ادامه به چه مهارت و زیبایی خاصی دعا را به پایان رسانده است: «ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ: حمد باد او را به جای هر نعمتی که بر ما و بر دیگر بندگان در گذشته و زنده خود دارد، به تعداد همه چیزهایی که در علم بی انتهای او گنجد و چند برابر نعمت هایش؛ حمدی بی آغاز و بی انجام».

□ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ: بارخدایا! به تو پناه می برم از شر و شور آزمندی و شدت خشم و غلبه حسد و ناتوانی شکیبایی» (دعای هشتم).

چنان که می بینیم، امام^(ع) از تمام کارهای ناپسند و ناشایست اخلاقی به خدا پناه می برد و در پایان دعا نیز سخن را چنان به پایان می برد که گویی آن، خلاصه همه سخنان پیشین است و یا به بیان دیگر، ایجازی برای اطناب ماقبل خود است که در آن می فرماید:

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: بارخدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و به رحمت خویش مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از آنچه گفته شد، پناه ده یا ارحم الراحمین».

در این عبارات، زیبایی به پایان بردن دعاها را مشاهده می کنیم. همچنین، امام در ابتدای دعای نوزدهم می فرماید:

□ «اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُتَعَدِّقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُؤْنِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ: ای خداوند! باران بفرست و سیرابمان ساز و همراه با بارانی فزاینده و ریزنده، از ابری در آفاق رونده و گیاهان زیبا رویاننده».

از جمله نکات بسیار زیبا در بیشتر دعاها، ارتباط نتگاتنگ بین مطلع و ختام دعاهاست؛ بدین صورت که علاوه بر اینکه مطلع کلام از زیباترین سخنان ساخته و پرداخته شده، پایان و خاتمه آنها نیز چنین است؛ مثلاً اگر در عبارت فوق دقت کنیم، امام تمام کلام و سخن خود را در قالب یک عبارت گنجانده است و اگر به جمله پایانی دقت کنیم که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: بارخدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و ما را از برکات زمین و آسمانها روزی ده؛ که تو بر همه چیز قادر و توانایی».

در این عبارت پایانی می‌بینیم که امام^(ع) با چه مهارت و تبحری، علاوه بر اینکه کلام را با عبارتی مرتبط با مطلع به پایان رسانده (وارزقنا من برکات السموات و الأرض). پس از آن نیز جمله‌ای را برگرفته از آیات قرآنی که صنعت ایجاز به قصر می‌باشد نیز آورده است و این خود یکی از زیباترین حُسن ختامها به شمار می‌رود؛ چراکه این عبارت در بر دارنده تمام خواسته‌ها و نیازهاست.

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَ لَا تَيْتِك: بارخدایا! درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا یاری فرما که حق آن گروه از همسایگان و دوستان خود را که حق ما را می‌شناسند و با دشمنان ما دشمنی می‌ورزند، به وجهی نیکوتر بگزارم» (دعای بیست‌وششم).

موضوع دعا درباره همسایگانی است که امام^(ع) در ابتدا برای آنها طلب کمک و یاری از درگاه خداوند و کمک به وی در رعایت و ادای حق ایشان را می‌کند که اگر در پایان دعا دقت کنیم، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَ اجْعَلْ لِي أَوْفَى الْخُطُوطِ فِيمَا عِنْدَهُمْ، وَ زِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي، وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَ أَسْعَدَ بِهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ: بارخدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آنچه من برای ایشان

خواسته‌ام، مرا نیز از سوی ایشان، همانند آن روزی ده. به فراوانی از ایشان بهره‌مند گردان، و بر بصیرت ایشان بیفزای که حق مرا رعایت کنند و فضل مرا بشناسند تا ایشان به من نیکبخت شوند و من به ایشان. آمین رب العالمین».

در این دعا، بین سخن نخستین با سخن پایانی با نوعی استدلال منطقی، ارتباط برقرار شده‌است، بدین صورت که در ابتدای کلام از خداوند درباره همسایگان از جانب خویش طلب یاری کرده‌است، اما در عبارت پایانی، متقابلاً از خداوند در باب احترام گذاشتن و رعایت حقوق وی را از جانب آنان طلب کرده‌است. پس آیا چنین سخن‌پردازی و روان‌گویی جز از آنان که به سرچشمه‌های زلال الهی متصل هستند، برمی‌آید؟

۴-۴. اسلوب متأثر از قرآن

شاید یکی از دلایل نامگذاری صحیفه سجادیه امام زین العابدین^(ع) به «أخت القرآن» این باشد که آن حضرت در بیشتر دعاها متأثر از آیات و اسالیب قرآن بوده‌است این تأثیرپذیری از طرق مختلف صورت پذیرفته‌است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به تضمین، اقتباس، تلمیح و ... اشاره کرد که هر یک از آن‌ها را در صحیفه بررسی کرده‌ایم.

۴-۴-۱. تضمین

«این است که نویسنده، شاعر یا خطیب، سخنانی مشهور از دیگران به سبب زیبایی یا شدت علاقه به آن‌ها در اثنای کلام خود بیاورد و شاید دوره و زمانی که مجال بیشتری برای این عمل بود، دوره اسلامی و اموی بوده‌است؛ چرا که خطیبان در بسیاری از خطبه‌های خود، از آیات قرآنی و احادیث نبوی برای آراستن سخنان خود یا استشهاد بدان‌ها برای تقویت استدلال‌ها و منطق خود در کلام استفاده می‌کردند» (ابوحاقت، ۱۹۹۶م: ۲۰۲).

أبی الأصبغ در کتاب بدیع القرآن می گوید: «تضمنین عبارت است از اینکه سخنور در کلام خود، کلمه یا جمله‌ای مفید از یک بیت یا کلام دیگر بیاورد و به اصل آن اشاره کند» (مصری، ۱۳۶۸: ۵۸).

در دعای اول آمده است: «وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (الفرقان / ۴۴)».

□ «وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (الرعد / ۲۴) (دعای سه).

□ «﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ وَمَا تُوعَدُونَ. ثُمَّ قُلْتَ ﴿قُورَبَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ (الذاریات ۲۲ و ۲۳) (دعای بیست و نه).

□ «فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدَّعَاءِ، مُتَّجِزًا وَعَدَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (الغافر / ۶۰) (دعای سی و یک).

□ «فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التحریم / ۸) وَقُلْتَ ﴿مِثْلَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره / ۲۶۱) قُلْتَ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ (البقره / ۲۴۵) قُلْتَ ﴿فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَأشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (البقره / ۱۵۲) قُلْتَ ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهيم / ۷) (دعای چهل و پنج).

□ «وَبَشَّرْتُ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (الزمر / ۵۳) (دعای پنجاه).

۴-۴-۲. اقتباس

در تعریف اقتباس آورده‌اند:

«اقتباس این است که نویسنده، شاعر یا خطیب در کلام خود، سخنانی برگرفته از دیگری بیاورد، ولی در اقتباس بدان صورت که در تضمین، عین کلمات گرفته می‌شد، نیست؛ یعنی در تضمین عین عبارت یا جمله، بدون دخل و تصرف می‌آید، ولی در اقتباس، جمله با اندک دخل و تصرف آورده می‌شود» (ابوحاقه، ۱۹۹۶م: ۲۱۳).

مؤلف مفصل در شرح مطول نیز درباره اقتباس آورده است:

«اقتباس در لغت به معنای گرفتن آتشی است از معظم آن و آن مأخوذ را «قبس» گویند و در اصطلاح، عبارت است از تضمین شعر، نثر، چیزی از قرآن یا حدیث نه بر وجه اشعار، و نقل از قرآن یا حدیث، و اختلاف است در جواز اقتباس و حق جواز آن است. اگر در خطب، مواعظ، مدح آل بیت و جز این‌ها باشد والا مبذول و مردود می‌باشد» (هاشمی خراسانی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۵).

امام^(ع) نیز در موارد فراوانی به بهره‌گیری و اقتباس از آیات قرآنی پرداخته است که آن‌ها را بررسی خواهیم کرد:

□ ﴿يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (الجاثیه / ۲۲) (دعای اول).

□ ﴿وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَمَالِكٍ، وَالْخَزَنَةَ، وَرِضْوَانَ، وَ سِدَّةَ الْجَنَانِ، وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، ﴿وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾﴾ (دعای سوم).

○ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم / ۶).

- «وَسَكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ» ﴿يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (دعای سوم).
- ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق / ۲۱).
- «... وَمَنْ كَانَ مُنْطَوِينَ عَلَى حُجَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوْدَتِهِ».
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ﴾ (الفاطر/ ۲۹).
- «... وَآتَيْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ» (دعای بیست و دوم).
- ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (البقره / ۲۰۱).
- «... هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا، وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ» (دعای سی و یکم).
- ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (مجادله / ۱۹).
- «... إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ» (دعای سی و پنج).
- ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (الإخلاص / ۳-۴).
- «ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيْلَائِهِ عَلَى لَيْلَى أَلْفِ شَهْرٍ، وَسَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ» (دعای چهل و چهارم).

○ ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾
(القدر / ۵-۴).

□ «وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (دعای چهل و چهارم).

○ ﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (المؤمن / ۶۱).

□ «أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عِدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا» (دعای چهل و هفتم).

○ ﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عِدَدًا﴾ (الجن / ۲۸).

□ «اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِيُؤْتِكَ شُكْرًا مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا».

○ ﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ (بنی اسرائیل / ۸۰).

□ «يَا اللَّهُ اَلَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (دعای پنجاه و دوم).

○ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (آل عمران / ۵).

□ «يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (دعای پنجاه و چهارم).

○ ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (الإخلاص / ۴-۳).

۴-۳-۴. تلمیح

این کلمه به تقدیم لام از «لمح» به معنای «نظر کردن»، عبارت است از آنکه متکلم در کلام اشاره کند به قصه معروفی یا شعر یا مثل سائری بدون ذکر هر یک. همچنین، تلمیح به تقدیم میم به معنای آوردن متکلم به امر ملیح و شیء ظریفی می باشد (ر.ک؛ هاشمی خراسانی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۲) حال به بررسی این صنعت ادبی در دعاهاى صحیفه می پردازیم.

□ «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُونَ الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ...» (دعای دوم).

- ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران / ۱۶۴).
- «وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحُوحَةٍ قَرَّارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».
- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبه / ۳۳).
- «... وَ إِنَّكَ مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ فَأَيَّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ...» (دعای نهم).
- ﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ (السجده / ۸).
- «... يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (دعای دوم).
- ﴿لَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الفرقان / ۷۰).
- «... وَ قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَى عَدُوِّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِعَوَائِي فَأَنْظِرْهُ...» (دعای سی و دوم).
- ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ (الأعراف / ۱۴-۱۵).
- «... وَ صَلِّ عَلَى خَيْرِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ» (دعای سی و چهارم).
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (النساء / ۵۹).
- «... الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِهِ حُكْمَ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنْ اللَّهَ قَسَمَ مَعَاشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ» (دعای سی و پنجم).

○ ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (الزخرف / ۳۲).

□ «يا ضامن جزاء المحسنين، ومستصلح عمل المفسدين» (دعای جهلم).

○ ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلِهِمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُرِغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (التوبة / ۱۲۰).

□ «... حَتَّى تُوَصِّلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبُهُ، وَ زَوَّجَرَ أَمْثَالَهُ الَّتِي ضَعَفَتِ الْجِبَالُ الرُّوَاسِي عَلَى صَلَاتِهَا عَنْ احْتِمَالِهِ» (دعای جهل ودوم).

○ ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الحشر / ۲۱).

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَ صَدِّعْ بِأَمْرِكَ وَ نُصِّحْ لِعِبَادِكَ» (دعای جهل وهفتم) (ر.ك؛ الحجر / ۹۴).

□ «رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظْتَ دِينَكَ، وَ خَلَقْتَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حَجَجْتَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ» (دعای جهل ودوم) (ر.ك؛ الأحزاب / ۳۳).

□ «وَلَا تَمُدُّ لِي مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي» (ر.ك؛ الحديد / ۱۶).

□ «وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي مَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي» (ر.ك؛ التوبة / ۳۹ و محمد / ۳۸).

۴-۵. مطابقت بین لفظ و معنی

معمولاً هدف و غرض از بیان سخن، اظهار حقایق و عواطف درونی نویسنده یا گوینده، رساندن آن به مخاطب می‌باشد و وسیله رسیدن به این هدف، اسلوب یا عبارت‌های لفظی

می‌باشد. این بدان معنی است که وسیله اسلوب، رسیدن یا رساندن به این غرض می‌باشد تا در این راه بتواند الفاظ صحیح، دقیق و مطابق با معنای مورد نظر را بدون کم یا زیاد برساند» (ر.ک؛ شایب، ۱۹۳۹م: ۱۹۹).

از نشانه‌ها و مشخصه‌های مطابقت بین لفظ و معنی، رعایت مساوات و صداقت در گفتار، تنوع عبارات برحسب موضوع، جزالت و استواری خاص متناسب با جایگاه سخن، حرص بر انسجام موسیقایی سخن، تناسب بین فقره‌ها و جملات، خالی بودن از تنافر و غرابت و هماهنگی جملات و معانی می‌باشد. از جمله موارد مطابقت بین لفظ و معنی، مسئله ایجاز و اطناب است که به بررسی جداگانه هر یک از آن‌ها پرداخته‌ایم و نمونه‌های آن را در صحیفه با بررسی تأثیر هر یک در متون دعا آورده‌ایم.

۴-۵-۱. ایجاز

امام (ع) در دعای اول می‌فرماید: «ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْفُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمَدًا مَّخْدُودًا». در این عبارت، مشخص است که جزئی از کلام به قرینه لفظی موجود در فقره پیشین حذف شده است؛ یعنی در اصل بدین گونه بوده است: «نَصَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَمَدًا مَّخْدُودًا» که در این عبارت، صنعت ایجاز از نوع حذف وجود دارد. باز در همین دعا آمده است: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُغْلِقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نَطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى: سپاس خداوندی را که جز به خود، در نیاز را به روی ما فرو بست. چگونه از حمد او بر آییم؟ کی سپاسش توانیم گفت؟ نمی‌توانیم. کی توانیم؟».

از عبارت فوق چنین برمی‌آید که «لا»، نافیه است که از ظاهر جمله مشخص می‌شود که جمله‌ای پس از آن به قرینه موجود در جمله قبل از آن وجود داشته که حذف شده است. پس جمله پس از «لا» چنین بوده است: «لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤَدِّيَ شُكْرَهُ» که جمله حذف شده است که این ایجاز از نوع حذف می‌باشد.

□ «... وَ عَرَضَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ» (دعای دوم).

به نظر می آید که مضاف «فیک» از جمله حذف شده است و در واقع، چنین بوده است: «وَعَرَّضَ فِي سَبِيلِكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ». در اینجا، ایجاز از نوع حذف می باشد.

□ «... وَ السَّفَرَةَ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَ الْحَفْظَةَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نُكَيْرٍ، وَ رُوْمَانَ قَتَانَ الْقُبُورِ» (دعای سوم).

در این عبارت، منظور از «قبور»، خود قبرها نیستند، بلکه منظور، اهل قبور است که در این صورت، بر سبیل ایجاز، لفظ «اهل» حذف شده است و در اصل چنین بوده است: «وَ رُوْمَانَ قَتَانَ أَهْلِ الْقُبُورِ».

□ «لِيَتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةَ مِنْكَ» (دعای چهارم).

در «الرَّهْبَةَ مِنْكَ» به نظر کلمه‌ای از آن حذف شده است و در اصل چنین بوده است. «وَالرَّهْبَةَ مِنْ عَذَابِكَ» که این ایجاز از نوع حذف می باشد.

□ «وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ» (دعای یازدهم).

در عبارت فوق، چنان که می بینیم، فعل «واشغل» از ابتدای «وَ أَلْسِنَتَنَا... وَ جَوَارِحَنَا» حذف شده که ایجاز به حذف صورت گرفته است.

□ «وَ أَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ» (دعای شانزدهم).

در این عبارت، لفظ «لَبَّيْكَ» با وجود اینکه یک واژه است، سرشار و در بر دارنده بسیاری از معانی نیز می باشد؛ از جمله به جای اینکه به ذکر تک تک فرایض الهی فرمان داده شده به بشر پردازد، به ذکر آوردن این لفظ اکتفا کرده است که این ایجاز از نوع قصر می باشد.

□ «وَ مَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فَحَشِي أَوْ هَجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نَطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ» (دعای بیستم).

در این عبارت، به نظر موصوف «حَاضِر» حذف شده است و با توجه به تقدیر ماقبل، چنین بوده است: «أَوْ سَبُّ مُؤْمِنٍ حَاضِرٍ» که بر سبیل ایجاز از جمله حذف شده است.

□ «اللَّهُمَّ وَانطِنِي بِالْهُدَى، وَالْهَمْنِي التَّمَوَى، وَوَقِّنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى».

در این جمله، «لِلَّتِي» صفت است برای موصوفی که بنا بر ایجاز و برای تفخیم حذف شده است و در اصل «الْخِصْلَةَ الَّتِي»، «الطَّرِيقَةَ الَّتِي» یا «الْحَالَةَ الَّتِي» بوده است.

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَاعْذُنِي بِبِنِعْمَتِكَ، وَأَصْلِحْ لِي بِكَرَمِكَ، وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ: بارخدا یا! درود فرست بر محمد و خاندانش و مرا از اسرافکاری بازدار و روزی من از تلف و تباهی برهان و بر دارایی من به برکت بیفزای و چون انفاق می کنم، راه درست را به من بنمای».

در عبارت «وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ»، به نظر می رسد که مفعول فعل حذف شده است و این شاید برای اختصار و یا اینکه بدین سبب که محذوف معلوم و واضح بوده، حذف شده که در واقع، مفعول آن، «القبائح» بوده است.

□ «وَإِنْ أُعْطُوا أُعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا» (دعای بیست و دوم).

«قَلِيلًا نَكِدًا» در واقع، صفت هستند برای موصوفی که از جمله حذف شده است و تقدیر چنین بوده است: «أُعْطُوا عَطَاءً قَلِيلًا نَكِدًا» که ایجاز از نوع حذف می باشد.

□ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ: بارخدا یا! درود بفرست بر محمد و خاندانش، همچنان که ما را به وجود او شرافت بخشیدی، و درود بفرست بر محمد و خاندانش، همچنان که به برکت وجود او برای ما بر دیگر مردم حقی واجب گردانیدی» (دعای بیست و چهارم).

در این عبارت، مضاف إليه «بِسَبَبِهِ» حذف شده است؛ یعنی در واقع، چنین بوده است: «بِسَبَبِ كَلَامِهِ».

□ «وَنَجِّنِ إِلَىٰ آلَتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ، وَأَقْرَبُ إِلَيَّ صِدِّ الْعَاقِبَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ» (دعای سی وسوم).

«إِلَىٰ آلَتِي» که منظور از آن، «إِلَىٰ الطَّرِيقَةِ الَّتِي» بوده، موصوف آن حذف شده است.

□ «سُبْحَانَكَ يَا بَاهِرَ آيَاتٍ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَ السَّمَاتِ» (دعای چهل وهفتم).

در این عبارت، حرف ندای «یا» از هر سه جمله حذف شده است؛ یعنی در اصل چنین بوده است: «يَا بَاهِرَ الْآيَاتِ يَا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ يَا بَارِيَ السَّمَاتِ» بوده است.

□ «لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ».

در «بِنِعْمَتِكَ»، ایجاز حذف به قرینه حالیهِ صورت گرفته است و تقدیر آن چنین است: «بِحُلُودِ نِعْمَتِكَ».

□ «إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهْوْتُ، وَ وَعَظْتَنِي فَكَسَوْتُ، وَأَبْلَيْتَنِي فَجَمَلْتُ فَعَصَيْتُ» (دعای چهل ونهم).

کلام با اختصار لفظی، معانی بلندی دارد؛ چرا که در هر دانه همۀ مکارم، از هدایت، وعظ و آزمودن زیباست، همچنان که در هر گیرنده کوتاهی ها و معاصی است.

□ «وَعَلَىٰ مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ» (دعای پنجاه ویکم).

جار و مجرور ماقبل «أَسْبَغْتَ» به قرینه لفظی ماقبل حذف شده است؛ یعنی در اصل «عَلَىٰ مَا أَسْبَغْتَ» بوده است که ایجاز از نوع حذف می باشد.

۴-۵-۲. اطناب

□ «وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ، وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَىٰ رِسَالَتِكَ وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَاءَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ، وَلَا إِغْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ» (دعای سوم).

در عبارت فوق، می‌بینیم که عبارت «مِنْ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ رِسَالَتِكَ»، به نظر توضیح بیشتری درباره جمله قبل از خود است و عبارت را توضیح می‌دهد. پس این جمله، اطناب از نوع ایضاح پس از ابهام است که ظاهراً جمله پیش از خود را که مبهم بوده، مشخص و روشن ساخته است. در ادامه نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَيَّ جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَيَّ أَهْلُ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ». در این جمله، «إِذَا نَظَرُوا...» جمله اعتراضیه می‌باشد که موجب اطاله کلام شده است که این نوع اطناب برای تنبیه به کار رفته است.

□ «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ».

جمله «عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ» به نظر می‌رسد که در مفهوم جمله ماقبل، افرادی عام را ذکر کرده است؛ از جمله: «أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ» که با ذکر جمله «مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ» این افراد را محدود به کسانی کرد که به طاعت خداوند می‌پردازند. لذا این نوع اطناب، ذکر خاص پس از عام می‌باشد.

□ «أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمَّلَتِهَا لَكَ سَمَاوُهَا وَ أَرْضُهَا، وَ مَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ مَنَحَرُّهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَ مَا كَنَّ تَحْتَ التَّرَى» (دعای ششم).

عبارت از «سماها و أرضها و...» اطناب از نوع ایضاح پس از ابهام می‌باشد که ابهام را از ماقبل خود «كُلُّهَا بِجُمَّلَتِهَا» رفع کرده است.

□ «يَخْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا، وَ يَخْدُونِي عَلَيَّ مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَيَّ مَنْ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَقَدَ بِحَسَنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ، وَ إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ائْتِدَاءٌ» (دعای دوازدهم).

کل عبارت «أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ... ظَنُّهُ إِلَيْهِ» اطناب از نوع ایضاح بعد از ابهام است که همه این عبارت، جمله پیش از خود را تبیین می‌کنند.

□ «تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ» (دعای سیزدهم).

دو جمله «أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ» و «هُمُ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ» جملاتی هستند که پیرو جملات قبل از خود آمده‌اند و بدان‌ها عطف شده‌اند که این نوع اطناب «تذیل» نام دارد.

□ «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَابِدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُتَمَتِّعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لَا أَعْوَانٍ» (دعای سی و دوم).

«بِغَيْرِ جُنُودٍ» اطناب از نوع ایغال است.

□ «تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَكَّلْتَهُ لَهُ، وَ تُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمَلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ» (دعای سی و هفتم).

عبارت «مَا أَنْتَ تَوَكَّلْتَهُ لَهُ وَ...» اطناب از نوع ایضاح بعد از ابهام می‌باشد که توضیح بیشتر درباره «مطیع» ارائه داده شده‌است.

□ «وَ لَا تُؤَدِّمَانَا عَنْ نَفْلِنَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا، وَ لَا لِسِتْنَانَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٌ مُخْرَسًا» (دعای چهل و دوم).

«مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٌ» اطناب از باب تکمیل یا احتراس می‌باشد.

□ «فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ...» (دعای چهل و پنجم).

«تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ» جمله اعتراضیه است و اطناب دارد که مراد از آن، تنزیه و تعظیم خداوند سبحان می‌باشد. همچنین، امام^(ع) در همان دعا می‌فرماید:

□ «وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أَفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

«عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اطناب از نوع ذکر خاص پس از عام است که در جمله ما قبل آن با آوردن لفظ «شهر» که لفظی عام می‌باشد و نیز با آوردن «لَيْلَةِ الْقَدْرِ» آن را منحصر می‌کند. لذا این نوع اطناب، ذکر خاص پس از عام است.

در بسیاری از جملات موجود در صحیفه نیز عباراتی که تعداد آن‌ها نیز کم نیست، به چشم می‌خورد که در آن‌ها جملات با در بر داشتن ضمائر منفصلی چون «أَنَا» یا «الهِی» و... شامل این صنعت ادبی می‌باشند.

۴-۵-۳. طباق

□ «... وَ قَاتَلُوا آبَاءَ وَ الْأَبْنَآءَ فِي تَثْبِيتِ بُيُوتِهِ...» (دعای چهارم).

بین دو کلمه «آباء» و «أبناء» طباق از نوع تقابل تضایف وجود دارد.

امام (ع) در همین دعا باز می‌فرماید: «... تَزُهَّدُهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَ تُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ، وَ...» بین دو کلمه «العاجل» و «الآجل» طباق از نوع تقابل تضاد وجود دارد.

□ «... وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هِجْرَتِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ وَ...»

در دو کلمه «سعة» و «ضيق»، طباق از نوع تقابل تضاد وجود دارد.

□ «... وَ مَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ مَخْرَجُهُ، وَ مَقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ...» (دعای ششم).

بین «مقیم» و «شاخص» طباق از نوع تضاد وجود دارد.

□ «فَلَا مُصْدِرٌ لِمَا أُورِدَتْ، وَ لَا صَارِفٌ لِمَا وَجَّهَتْ، وَ لَا فَاتِحٌ لِمَا أُغْلِقْتَ، وَ لَا مُغْلِقٌ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مَيْسِرٌ لِمَا عَسَرْتَ، وَ لَا نَاصِرٌ لِمَنْ خَذَلْتَ» (دعای هفتم).

بین کلمات «مصدر / آوردت»، «صارف / وجهت»، «فاتح / أغلقت»، «مغلق / فتحت»، «میسر / عسرت» و «ناصر / خذلت» در همگی، صنعت طباق به کار رفته است.

□ «... وَ تَعَاطَى الْكُلْفَةَ، وَ إِثَارَ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ...» (دعای هشتم).

اختیار «تکلف» و «برتری دادن باطل بر حق» و بین «حق و باطل» باعث طباق شده است.

□ «وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهِمِّنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا، وَ يُسَخِّطُكَ الْآخَرُ...» (دعای نهم).

بین دو کلمه «یرضیک / یسخط» طباق هست.

□ «... وَ اَحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ...» (دعای سیزدهم).

بین «أحملنی» و «لا تحملنی» طباق از نوع سلب وجود دارد که آن یکی از زیباترین طباق‌هاست. «طباق سلب چنان است که دو فعل از یک مصدر آورده شود که یکی مثبت و دیگری منفی باشد؛ یا یکی امر و دیگری نهی باشد و این نوع طباق از الطف طباق می‌باشد» (رجایی، ۱۳۵۹: ۳۳۵).

□ «وَصَرَّ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَ أَدِلَّ لَهُ مِنْهُمْ وَ لَا تُدِلُّ لَهُمْ مِنْهُ...» (دعای بیست و هفتم).

بین «أدل» و «لا تدل» طباق سلب وجود دارد.

از این موارد، می‌توان به وفور در جملات صحیفه یافت که این نشان‌دهنده اهمیت دادن امام (ع) به مخاطب در فهم جملات و عبارت می‌باشد؛ چرا که اگر در جمله دو ضد و نقیض وجود داشته باشد، فهم آن برای مخاطب آسان‌تر می‌شود و گفته شده است: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا».

نتیجه‌گیری

ادبیات دعا ویژگی‌ها و اسلوب‌هایی، از جمله سادگی را بیان می‌کند که آن را از زبان خطابه، وعظ و رساله متمایز می‌سازد و با کمی دقت در کلام امام سجاد (ع) درمی‌یابیم که آن حضرت با ملاحظات زمان و مقتضای حال و مقام، و نیز ایجاب خصلت ذاتی دعا و نیایش، زبان گفتاری ساده‌ای را برگزیده که در عین سلاست و روانی، کمترین تعقید لفظی و معنوی را دارد، به گونه‌ای که عام و خاص به تکرار و فراگیری و استفاده آسان و نیز درک مفاهیم و معانی بلند آن توانا هستند و هر کس به قدر شعور و توان خود از آن بهره‌مند می‌شود.

امام (ع) معانی دقیق عرفانی، فلسفی و اعتقادی را با کلامی ساده، رسا و شیوا بیان فرموده‌اند و جایی مشاهده نمی‌شود که از کلمات مهجور، ثقیل و دشوار استفاده شده باشد. کلام ایشان مسجع، روان، سلیس، به دور از تکلف و تصنع لفظی و برخوردار از نکته‌های برجسته و مهم اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است، به طوری که هر خواننده‌ای از هر قشری با ایشان هم‌زبان

می شود، از زیبایی و سلاست آن بهره مند می شود و لذت می برد و هیچ گاه احساس ملالت و خستگی به او دست نمی دهد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، ضیاء الدین. *المثل السائر*. ج ۱. ط ۲. مصر: دار النهضة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *مقدمه*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۸۴م). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. تحقیق و تعلیق محمد محیی الدین عبد الحمید. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- ابن عصفور، جابر. (۱۹۹۲م). *الصور الفنية*. ج ۳. بیروت: المركز الثقافي العربی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (بی تا). *لسان العرب*. ج ۱۱. قم: نشر ادب الحوزه.
- ابو حاقه، احمد. (۱۹۹۶م). *البلاغة و التحلیل*. ج ۳. بیروت: دار العلم للملایین.
- احمد بدوی، احمد. (۱۹۹۴م). *أسس النقد الأدبی عند العرب*. مصر: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- الأربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*. تبریز: مكتبة بنی هاشمی.
- ارموی، عماد الدین. (۱۳۱۰ق). *حياة القلوب فی كيفية الوصول إلى المحبوب*. بیروت: دار الفكر.
- امین، احمد. (۱۹۶۷م). *النقد الأدبی*. ط ۴. بیروت: دار الكتاب العربی.
- تبریزی، خطیب. (بی تا). *الإيضاح فی علوم البلاغة*. بیروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- الثعالبی النیسابوری، أبی منصور عبد الملك. (۱۹۸۳م). *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*. ج ۳. شرح و التحقیق مفید محمد قمیحة. بیروت - لبنان: دار الكتاب العلمیة.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۶۸). *تعريفات*. تهران: ناصر خسرو.

- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۹م). *دلائل الإعجاز*. شرح والتحقیق محمد التنجی. بیروت: دار الكتاب العربی.
- الحسنی العاملی، محسن الأمين. (۱۴۰۶ق.). *اعیان الشیعة*. تحقیق حسن الأمين. قاهره: دار التعارف المطبوعات.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۳۶). *ادبیات و تعهد در اسلام*. تهران: مشعل آزادی.
- خامنه‌ای، سید علی. (بی تا). *پیشوای صادق*. تهران: انتشارات سید جمال.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۶۷). *حافظ نامه*. ج ۱. چ ۲. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دایرة المعارف فرید وجدی*. (بی تا). بیروت- لبنان: دار المعرفة.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۲۵). *لغت نامه دهخدا*. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- الرافعی، صادق. (۱۳۹۴م). *تاریخ الآداب العرب*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۵۹). *معالم البلاغة*. ج ۳. شیراز: دانشگاه شیراز.
- زاهدی، جعفر. (بی تا). *روش گفتار*. مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۹۹۲م). *اساس البلاغة*. قاهره: بی تا.
- _____ . (۱۴۱۷ق.). *الفائق فی تحریب الحدیث*. تحقیق و تصحیح ابراهیم شمس الدین. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زیات، احمد حسن. (۱۹۸۵م). *تاریخ الادب العربی*. چ ۲۹. بیروت: دار الثقافة.
- زیدان، جرجی. (۱۹۸۳م). *تاریخ آداب اللغة العربیة*. بیروت- لبنان: دار مکتبة الحیة.
- سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۰ق.). *اللمع*. تحقیق دکتر عبدالحلیم محمود طه و عبدالباقی سرور. مصر: دارالکتب الحدیث بمصر.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف. (۱۹۳۷م). *مفتاح العلوم*. چ ۱. مصر: مطبعة الحلبي.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۷۱). *مکتب های ادبی*. چ ۱۰. تهران: آگاه.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۳ق.). *تاریخ الخلفاء*. بغداد: مکتبة المثنی.
- شایب، احمد. (۱۹۳۹م). *الأسلوب*. اسکندریة: المطبعة الفاروقیة.

- _____ . (۱۹۹۹م). *اصول النقد الادبی*. ج ۱۰. قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- شفيعی كدكنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). *شاعر آيينه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)*. ج ۲. تهران: آگاه.
- _____ . (بی تا). *صور خیال در شعر فارسی*. ج ۳. تهران: آگاه.
- صحیفه سجادیه*. (۱۳۸۳). ترجمه محمدعلی خلجی. بی جا: انتشارات میثم.
- ضیف، شوقی. (بی تا). *تاریخ الأدب العربي (عصر جاهلی)*. تهران: چاپ امیر کبیر.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۲۳ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. مصر: مكتبة الكبر الأمیریة.
- طهرانی، آقا بزرگ. (۱۳۲۵). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*.
- عبدالله، محمدحسن. (۱۹۷۵م). *المقدمة فی النقد الأدبی*. کویت: دار البحوث العلمیة.
- عسکری، ابو هلال حسن بن عبدالله. (۱۹۵۲م). *الصناعین*. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده. (۱۳۷۶). *معانی و بیان*. قم: چاپ مهر.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۹۷م). *النقد الأدبی الحدیث*. مصر: دار نهضة للطباعة والنشر والتوزیع.
- فاضلی، محمد. (۱۳۷۶). *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- قدامة المقدسی، احمد بن عبدالرحمن. (۱۴۰۷ق). *منهاج القاصدین (مختصر منهاج القاصدین)*. تصحیح محمد احمد دهمان. بیروت: دار الهجر.
- القیروانی، ابن رشیق. (بی تا). *العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده*. ج ۱. بیروت: دار الجیل.
- کسنزائی، عبدالکریم. (بی تا). *الأنوار الرحمانیة فی الطریقة القادریة*. بی جا: مكتبة مدبولی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- المسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دار الفکر.

- مصری، ابن ابی الأصعب. (۱۳۶۸). *بديع القرآن*. ترجمه سید علی میرلوحی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی انتشارات آستان قدس رضوی.
- مصطفی، ابراهیم. (۱۳۸۰). *المعجم الوسيط*. طبع عبدالسلام هارون. دمشق: مجمع اللغة العربية.
- المقدسی، انیس. (۱۹۸۱م.). *المختارات السائرة من روائع الادب العربي*. ج ۵. بیروت: دار العلم للملایین.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۳ق.). *جامع السادات*. بی جا: انتشارات نجف.
- الهاشمی، سید احمد. (۱۳۷۰). *جواهر البلاغة*. قم: مکتب الاعلامی الإسلامی.
- هاشمی خراسانی، حجت. (۱۴۰۳ق.). *مفصل در شرح مطول (فن سوم بديع)*. بی جا: چاپ سعید.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- اليعقوبي، احمد بن محمد. (۱۹۶۰م.). *تاريخ اليعقوبي*. ج ۲. بیروت: بی نا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی